

The Dispute Settlement Mechanism in the World Trade Organization: Challenges and Proposed Reforms in the Digital Age

Kamran Yeganegi¹, Farzin Afrouz²

¹ Master's Student, Department of Public Law, Faculty of Law,
Ghazali Institute of Higher Education, Qazvin, Iran.
Corresponding Author Email: yeganegi@iau.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law,
Ghazali Institute of Higher Education, Qazvin, Iran.
Email: dr.farzin.afrouz@ghazali.ac.ir

Abstract

The WTO Dispute Settlement Mechanism (DSM), as one of the fundamental pillars of the multilateral trading system, plays a pivotal role in ensuring legal certainty and predictability in international trade relations. By relying on processes such as consultations, panel proceedings, and the Appellate Body, this mechanism has enabled the effective enforcement of trade rules. However, since December 2019, following the de facto suspension of the Appellate Body's activities, the phenomenon of 'appeals into the void' has emerged in numerous cases, seriously undermining the credibility, binding nature, and efficiency of the dispute settlement system. Simultaneously, the expansion of the digital economy has presented new challenges to this mechanism. Issues such as e-commerce, cross-border data flows, Artificial Intelligence (AI), digital tariffs, and green and digital industrial subsidies have revealed the conceptual and operational capacities and limitations of the Dispute Settlement Understanding (DSU). Furthermore, the digital divide among member states has diminished the possibility of equitable access to dispute settlement mechanisms. Utilizing a documentary analysis method and reviewing official WTO documents, international reports, and Persian and English scholarly literature, this article analyzes the structural and digital challenges of the WTO Dispute Settlement Mechanism. The research findings indicate that initiatives such as the Multi-Party Interim Appeal Arbitration Arrangement (MPIA), while serving as a short-term compensatory function, are insufficient for the sustainable revival of the dispute settlement system. Ultimately, the article concludes that targeted reforms to the DSU, combined with the integration of digital economy considerations and the strengthening of members' political commitment, are an inescapable necessity for maintaining the credibility and efficiency of the multilateral trading system in the digital age.

Keywords: World Trade Organization (WTO); Dispute Settlement Mechanism (DSM); Appellate Body; Digital Economy; Reforms of the Dispute Settlement Understanding (DSU Reforms)



سازوکارهای حل اختلاف در سازمان تجارت جهانی: چالش ها و

اصلاحات پیشنهادی در عصر دیجیتال *

سید کامران یگانگی^۱، فرزین افروز^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق،

موسسه آموزش عالی غزالی، قزوین، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: yeganegi@iau.ac.ir

^۲ استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، موسسه آموزش عالی غزالی، قزوین، ایران.

dr.farzin.afrouz@ghazali.ac.ir

چکیده

سازوکار حل اختلاف سازمان تجارت جهانی به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام تجارت چندجانبه، نقشی محوری در تضمین امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری روابط تجاری بین‌المللی ایفا می‌کند. این سازوکار با اتکا بر فرآیندهای مشورت، رسیدگی پل‌ها و رکن استیناف، اجرای مؤثر قواعد تجاری را امکان‌پذیر ساخته است. با این حال، از دسامبر ۲۰۱۹ و در پی توقف عملی فعالیت رکن استیناف، پدیده «استیناف به خلأ» در پرونده‌های متعدد شکل گرفته که اعتبار، الزام‌آوری و کارآمدی نظام حل اختلاف را به طور جدی تضعیف کرده است. هم‌زمان، گسترش اقتصاد دیجیتال چالش‌های نوینی را پیش روی این سازوکار قرار داده است. مسائلی همچون تجارت الکترونیک، جریان فرامرزی داده‌ها، هوش مصنوعی، تعرفه‌های دیجیتال و یارانه‌های صنعتی سبز و دیجیتال، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مفهومی و اجرایی تفاهم نامه حل اختلاف را آشکار ساخته‌اند. افزون بر این، شکاف دیجیتال میان کشورهای عضو، امکان بهره‌مندی برابر از سازوکارهای حل اختلاف را کاهش داده است. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل اسنادی و بررسی اسناد رسمی سازمان تجارت جهانی، گزارش‌های بین‌المللی و ادبیات علمی فارسی و انگلیسی، به تحلیل چالش‌های ساخت

مقدمه

سازمان تجارت جهانی^۱ از زمان تأسیس در سال ۱۹۹۵، به‌عنوان چارچوب نهادی اصلی تنظیم تجارت چندجانبه، نقش مهمی در کاهش منازعات تجاری و تضمین اجرای قواعد مشترک ایفا کرده است. در این میان، سازوکار حل‌وفصل اختلافات^۲ به دلیل ماهیت شبه‌قضایی^۳، الزام‌آوری نسبی و قابلیت اجرای احکام، به‌عنوان «جواهر تاج» نظام تجارت چندجانبه شناخته می‌شود (World Trade Organization, 2026b). این سازوکار طی بیش از دو دهه، به حل صدها اختلاف میان اعضا کمک کرده و سطحی بی‌سابقه از امنیت و پیش‌بینی‌پذیری را در تجارت بین‌الملل فراهم ساخته است.

با این حال، کارآمدی این نظام در سال‌های اخیر با چالش‌های ساختاری جدی مواجه شده است. از دسامبر ۲۰۱۹، رکن استیناف سازمان تجارت جهانی در نتیجه عدم اجماع بر سر انتصاب اعضای جدید، عملاً از انجام وظایف خود بازمانده و این وضعیت، امکان‌نهایی شدن آرای پنل‌ها را در بسیاری از پرونده‌ها از بین برده است. تداوم این بن‌بست، که تا سال ۲۰۲۶ نیز ادامه یافته، موجب شکل‌گیری پدیده «استیناف به خلأ»^۴ و تضعیف الزام‌آوری نظام حل اختلاف شده است (World Trade Organization, 2026a). در نتیجه، اعتماد اعضا به سازوکار حل‌وفصل اختلافات کاهش یافته و گرایش به اقدامات یکجانبه یا ترتیبات جایگزین افزایش یافته است (Wolff, 2026).

در کنار این بحران نهادی، تحولات سریع اقتصاد دیجیتال، چالش‌های کیفی جدیدی را برای سازوکار حل‌وفصل اختلافات ایجاد کرده است. گسترش تجارت الکترونیک، اهمیت جریان فرامرزی داده‌ها، نقش روزافزون هوش مصنوعی در تولید و تجارت، و ظهور سیاست‌های صنعتی دیجیتال و سبز، موضوعاتی هستند که در زمان تدوین تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات^۵ پیش‌بینی نشده بودند. در نتیجه، چارچوب‌های موجود سازمان تجارت جهانی در تبیین مفاهیم حقوقی مرتبط با داده، الگوریتم‌ها، یارانه‌های دیجیتال و مسئولیت دولت‌ها با ابهام و خلأ مواجه‌اند (World Economic Forum, 2026).

بررسی ادبیات نشان می‌دهد که بخش عمده پژوهش‌های موجود یا بر تحلیل حقوقی سنتی سازوکار حل‌وفصل اختلافات تمرکز داشته‌اند یا به‌صورت پراکنده به چالش‌های اقتصاد دیجیتال پرداخته‌اند، بدون آنکه پیوند نظام‌مند میان بحران ساختاری رکن استیناف و تحولات دیجیتال برقرار کنند. این خلأ تحلیلی به‌ویژه در مطالعات فارسی مشهود

^۱ World Trade Organization

است، جایی که مطالعات محدود موجود بیشتر بر جنبه‌های کلی مشارکت کشورهای در حال توسعه یا نقد عملکرد سازمان تجارت جهانی تمرکز داشته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۹، صص. ۵۷-۶۵؛ رضایی، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۱-۱۲۲). بر این اساس، مسئله اصلی این مقاله بررسی این پرسش است که سازوکار حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی تا چه اندازه توان تطبیق با الزامات اقتصاد دیجیتال را دارد و چه اصلاحاتی می‌تواند هم‌زمان به احیای کارکرد الزام‌آور این نظام و پاسخ‌گویی به اختلافات نوظهور دیجیتال کمک کند؟ هدف مقاله تحلیل توأمان چالش‌های نهادی و دیجیتال سازوکار حل و فصل اختلافات و ارزیابی اصلاحات پیشنهادی، به‌ویژه سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه و اصلاحات احتمالی در تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات است. نوآوری مقاله در ارائه تحلیلی تلفیقی از بحران رکن استیناف و تحولات اقتصاد دیجیتال و استخراج پیامدهای سیاستی آن برای آینده نظام تجارت چندجانبه نهفته است.

الف) پیشینه بحث و چارچوب تحلیلی

بخش قابل توجهی از ادبیات به بررسی ساختار حقوقی و عملکرد تاریخی سازوکار حل اختلاف سازمان تجارت جهانی اختصاص دارد. تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات به‌عنوان سند محوری، فرآیندهای مشورت، رسیدگی توسط پنل‌ها و مرحله استیناف را تنظیم کرده و ترکیبی از عناصر دیپلماتیک و شبه‌قضایی را در خود جای داده است (World Trade Organization, 2026b). مطالعات اولیه و گزارش‌های رسمی سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد که این سازوکار طی بیش از دو دهه، در حل صدها اختلاف تجاری نقش مؤثری ایفا کرده و به تقویت حاکمیت قانون در تجارت بین‌الملل کمک نموده است.

با این حال، برخی پژوهش‌ها از همان سال‌های نخست به کاستی‌هایی نظیر طولانی شدن فرآیندها، پیچیدگی رویه‌ها و هزینه‌های بالای دادرسی اشاره کرده‌اند. هاربینسون (Harbinson, 2026) ضمن تأکید بر موفقیت نهادی سازوکار حل و فصل اختلافات، هشدار می‌دهد که گسترش تدریجی تفسیرهای حقوقی می‌تواند تنش میان ماهیت سیاسی و قضایی این نظام را تشدید کند.

ب) بحران رکن استیناف و مناقشات اصلاحی

محور دوم به بحران رکن استیناف و پیامدهای آن برای الزام‌آوری نظام حل اختلاف اختصاص دارد. از سال ۲۰۱۹ و با انسداد انتصاب اعضای جدید، رکن استیناف عملاً از کار افتاده و امکان نهایی شدن آرای پنل‌ها در بسیاری از پرونده‌ها از بین رفته است (World Trade Organization, 2026a). این

مقابل، گروهی از پژوهشگران این استدلال را ناکافی دانسته و معتقدند تداوم انسداد استیناف، انگیزه اعضا برای تبعیت از قواعد مشترک را تضعیف کرده و زمینه‌ساز بازگشت به اقدامات یکجانبه شده است (Wolff, 2026). در پاسخ به این بحران، پژوهشگران حقوقی به بررسی گزینه‌هایی نظیر اصلاح تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات، افزایش نظارت سیاسی بر فرآیند قضایی و ایجاد سازوکارهای موقت جایگزین پرداخته‌اند. در این میان، سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه به‌عنوان ابتکاری داوطلبانه از سوی گروهی از اعضا، توجه قابل توجهی را به خود جلب کرده است (World Trade Organization, 2026d).

ج) اقتصاد دیجیتال و چالش‌های نوظهور برای سازوکار حل‌وفصل اختلافات

این محور به تأثیر تحولات اقتصاد دیجیتال بر نظام حل اختلاف سازمان تجارت جهانی می‌پردازد. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تجارت الکترونیک، جریان فرامرزی داده‌ها و کاربرد هوش مصنوعی، الگوهای سنتی تجارت و تنظیم‌گری را دگرگون کرده‌اند (World Economic Forum, 2026). با این حال، قواعد موجود سازمان تجارت جهانی و به‌ویژه تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات، ابزارهای روشنی برای رسیدگی به اختلافات مرتبط با داده، الگوریتم‌ها، یارانه‌های دیجیتال و شفافیت فناوری ارائه نمی‌کنند.

در مطالعه ادبیات منابع فارسی، مطالعات محدودی به این موضوع پرداخته‌اند. ابراهیمی (۱۳۹۹، صص. ۵۷-۶۵) بر چالش‌های تنظیم اقتصاد دیجیتال در چارچوب سازمان تجارت جهانی تأکید می‌کند و رضایی (۱۳۹۵، صص. ۱۱۱-۱۲۲) نشان می‌دهد که شکاف نهادی و فنی، مشارکت مؤثر کشورهای در حال توسعه در نظام حل اختلاف را محدود می‌سازد. با این حال، پیوند تحلیلی میان بحران نهادی رکن استیناف و الزامات حقوقی اقتصاد دیجیتال در این مطالعات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برآیند مطالعات نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های گسترده‌ای درباره عملکرد تاریخی سازوکار حل‌وفصل اختلافات و بحران رکن استیناف وجود دارد و مطالعاتی نیز به‌صورت جداگانه به اقتصاد دیجیتال پرداخته‌اند، اما تحلیل تلفیقی این دو حوزه همچنان مغفول مانده است. این مقاله با تمرکز بر تعامل میان بحران ساختاری سازوکار حل اختلاف و چالش‌های ناشی از اقتصاد دیجیتال، در پی پر کردن این خلأ و ارائه چارچوبی تحلیلی برای اصلاحات آینده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کیفی و از حی

داده‌ها و مواد پژوهش از منابع ثانویه معتبر گردآوری شده‌اند که شامل اسناد رسمی سازمان تجارت جهانی (نظیر تفاهم نامه حل اختلاف، گزارش‌های پنل و رکن استیناف، و اسناد اصلاحی)، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، مقالات علمی منتشرشده در نشریات معتبر فارسی و انگلیسی و تحلیل‌های سیاستی مرتبط با اصلاحات سازمان تجارت جهانی می‌باشند. انتخاب منابع بر اساس معیارهایی نظیر اعتبار نهادی، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش و به‌روز بودن صورت گرفته است.

در مرحله تحلیل، از رویکرد تحلیل مفهومی و مقایسه‌ای استفاده شده است. بدین معنا که ابتدا چالش‌های ساختاری سازوکار حل اختلاف، به‌ویژه پیامدهای فلج شدن رکن استیناف، شناسایی و تبیین شده و سپس این چالش‌ها در پرتو تحولات اقتصاد دیجیتال مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند. در ادامه، اصلاحات پیشنهادی مطرح‌شده در ادبیات، از جمله سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه و گزینه‌های اصلاح تفاهم نامه حل اختلاف، به‌صورت مقایسه‌ای ارزیابی شده‌اند تا میزان کارآمدی آن‌ها در پاسخ‌گویی به اختلافات نوظهور دیجیتال سنجیده شود.

اعتبار پژوهش از طریق هم‌پوشانی منابع، استفاده از اسناد رسمی و مقایسه دیدگاه‌های مختلف (دولتی، نهادی و دانشگاهی) تقویت شده است. هرچند محدودیت‌هایی نظیر عدم دسترسی به مذاکرات غیرعلنی اعضای سازمان تجارت جهانی وجود دارد، اتکای پژوهش به منابع عمومی معتبر و تحلیل انتقادی آن‌ها، امکان دستیابی به نتایج قابل اتکا را فراهم کرده است.

یافته‌های پژوهش و تحلیل

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سازوکار حل اختلاف سازمان تجارت جهانی به‌طور هم‌زمان با دو دسته چالش به‌هم‌پیوسته مواجه است: چالش‌های ساختاری- نهادی و چالش‌های ناشی از تحولات اقتصاد دیجیتال. این دو دسته چالش نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعامل با یکدیگر، کارآمدی و مشروعیت سازوکار حل و فصل اختلافات را تضعیف کرده‌اند.

۱. بحران نهادی رکن استیناف و تضعیف الزام‌آوری

نخستین یافته مهم پژوهش آن است که فلج شدن رکن استیناف از سال ۲۰۱۹، صرفاً یک اختلال اداری یا تأخیر ساختاری نبوده، بلکه دگرگونی بنیادین در منطق الزام‌آوری نظام حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی ایجاد کرده است. مطابق ماده ۱۷ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات، رکن استیناف نقش نهایی در تثبیت تفسیرهای حقوقی و ایجاد انسجام رویه‌ای را بر عهده دارد. توقف عملی این نهاد، موجب شده است که آرای پن

الف) پدیده «استیناف به خلأ» و تعلیق اجرایی

از منظر حقوقی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت، شکل‌گیری پدیده «استیناف به خلأ» است. در این حالت، عضو محکوم‌علیه با تجدیدنظرخواهی، اجرای رأی پنل را تا زمان صدور رأی نهایی معلق می‌کند؛ اما از آنجا که رکن استیناف عملاً قادر به رسیدگی نیست، این تعلیق به صورت نامحدود ادامه می‌یابد. نتیجه عملی آن، تبدیل الزام قضایی به تعهدی معلق و فاقد ضمانت اجرای مؤثر است.

برای مثال، در چندین اختلاف مرتبط با سیاست‌های صنعتی و یارانه‌ای پس از ۲۰۱۹، اعضا با توسل به تجدیدنظرخواهی، اجرای تعهدات اصلاحی را به تعویق انداخته‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که ابزار تجدیدنظر، که در اصل برای تضمین عدالت و انسجام تفسیری پیش‌بینی شده بود، در شرایط انسداد نهادی، به مکانیزمی برای خنثی‌سازی الزام تبدیل شده است.

ب) تضعیف اصل امنیت و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی

یکی از اهداف تصریح‌شده نظام حل‌وفصل اختلافات، ایجاد امنیت و پیش‌بینی‌پذیری در نظام تجارت چندجانبه است. این اصل زمانی تحقق می‌یابد که اعضا بدانند تخلف از تعهدات با پیامد حقوقی قطعی مواجه خواهد شد. با تعلیق عملکرد رکن استیناف، این پیش‌بینی‌پذیری مخدوش شده است.

در نبود مرجع نهایی تفسیر، امکان شکل‌گیری رویه منسجم نیز کاهش یافته است. پنل‌ها در غیاب نظارت استینافی، ممکن است به تفسیرهای متفاوت از مفاهیم مشابه برسند. در بلندمدت، این وضعیت به تکه‌تکه شدن حقوق سازمان تجارت جهانی و افزایش عدم قطعیت منجر می‌شود.

ج) تغییر تعادل میان سیاست و قضا

نظام حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی از ابتدا مبتنی بر تعادل ظریف میان عنصر سیاسی (کنترل اعضا) و عنصر قضایی (استقلال تفسیر حقوقی) طراحی شده بود. انسداد رکن استیناف این تعادل را

د) تأثیر بر مشروعیت نظام تجارت چندجانبه

مشروعیت یک نظام حقوقی بین‌المللی صرفاً به وجود قواعد وابسته نیست، بلکه به قابلیت اجرای بی‌طرفانه آن‌ها نیز وابسته است. هنگامی که اعضا مشاهده می‌کنند که احکام الزام‌آور قابلیت اجرایی عملی ندارند، اعتماد نهادی کاهش می‌یابد.

شواهد نشان می‌دهد که پس از ۲۰۱۹، گرایش به توافقات دوجانبه و منطقه‌ای افزایش یافته است. اگرچه این توافقات لزوماً مغایر با سازمان تجارت جهانی نیستند، اما تقویت آن‌ها در غیاب سازوکار مؤثر حل اختلاف چندجانبه، نشانه‌ای از تضعیف اعتماد به چارچوب مرکزی است.

ه) ارزیابی نهادی؛ بحران عملکردی یا بحران هنجاری؟

تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که بحران صرفاً عملکردی نیست، بلکه هنجاری نیز هست. سؤال اصلی این است که آیا اعضا هنوز به اصل حل و فصل اختلافات مبتنی بر قواعد متعهد هستند یا خیر. انسداد مستمر انتصاب قضات، بیانگر شکاف عمیق‌تر در برداشت اعضا از ماهیت اقتدار قضایی در نظام چندجانبه است. اگر این شکاف حل نشود، حتی احیای فنی رکن استیناف نیز ممکن است نتواند اعتماد از دست‌رفته را بازگرداند. بنابراین، اصلاحات آینده باید نه تنها سازوکار انتصاب و دامنه تفسیر را روشن سازد، بلکه درباره حدود تعامل میان سیاست و قضا نیز اجماع ایجاد کند.

بر این اساس، بحران رکن استیناف سه پیامد اصلی داشته است:

- تعلیق عملی الزام‌آوری از طریق استیناف به خلأ؛
- کاهش پیش‌بینی‌پذیری و انسجام تفسیری؛
- انتقال تعادل از منطق حقوقی به منطق قدرت سیاسی.

این سه پیامد در تعامل با یکدیگر، بنیان الزام‌آوری نظام حل و فصل اختلافات را تضعیف کرده‌اند و اگر بدون اصلاح ساختاری باقی بمانند، می‌توانند ماهیت حقوقی سازمان تجارت جهانی را به تدریج به چارچوبی صرفاً مذاکره‌محور تقلیل دهند.

۲. ناکارآمدی چارچوب حل اختلاف در مواجهه با اقتصاد دیجیتال

الف) مسئله تعریف «کالا» و «خدمت» در اقتصاد داده‌محور

قواعد سازمان تجارت جهانی بر تمایز کلاسیک میان کالا^۱ (GATT) و خدمت^۲ (GATS) استوارند. اما در اقتصاد دیجیتال، بسیاری از محصولات ماهیت ترکیبی دارند. برای مثال:

- نرم‌افزار مبتنی بر فضای ابری
- خدمات پلتفرمی
- هوش مصنوعی به‌عنوان سرویس^۳
- الگوریتم‌های مبتنی بر اشتراک داده

در این موارد، تعیین اینکه موضوع اختلاف مشمول تعهدات کالایی است یا خدماتی، دشوار می‌شود. اختلافات مربوط به انتقال داده‌های فرامرزی^۴ یا ذخیره‌سازی محلی داده‌ها^۵ نمونه‌ای از این چالش است. هیچ‌یک از موافقت‌نامه‌های موجود سازمان تجارت جهانی تعریف روشنی از «داده» به‌عنوان موضوع تجارت ارائه نمی‌کنند. در صورت طرح اختلاف در این حوزه، پدل‌ها ناگزیر به تفسیر موسع یا قیاسی از مفاهیم سنتی خواهند بود؛ امری که خود می‌تواند به تشدید انتقادات نسبت به فعالیت قضایی بیش از حد منجر شود (World Economic Forum, 2026).

ب) یارانه‌های دیجیتال و سبز: تعارض سیاست صنعتی و تعهدات چندجانبه

یکی از مصادیق عینی ناکارآمدی چارچوب فعلی، اختلافات مرتبط با سیاست‌های صنعتی دیجیتال و سبز است. برای نمونه، اختلافات مربوط به مشوق‌های مالیاتی یا یارانه‌های فناورانه در حوزه انرژی‌های پاک و فناوری پیشرفته، پرسش‌های جدیدی را مطرح کرده‌اند (World Trade Organization, 2026c). در این موارد، چالش اصلی آن است که:

- آیا حمایت از صنایع دیجیتال نوپا مصداق یارانه ممنوعه است؟
 - چگونه باید میان اهداف مشروع زیست‌محیطی و تعهدات ضدیارانه تعادل برقرار کرد؟
 - آیا الگوریتم‌های اختصاصی یا پلتفرم‌های ملی مشمول قواعد تبعیض هستند؟
- تفاهم‌نامه یارانه‌ها^۶ (SCM) برای صنایع فیزیکی طراحی شده است، نه اقتصاد پلتفرمی و الگوریتمی. بنابراین، تفسیر آن در بستر دیجیتال مستلزم توسعه تفسیری گسترده است که می‌تواند حساسیت سیاسی ایجاد کند.

ج) جریان فرامرزی داده‌ها و حاکمیت دیجیتال

یکی از پیچیده‌ترین موضوعات، تعارض میان اصل آزادی تجارت و اصل حاکمیت داده است. بسیاری از کشورها مقرراتی برای:

- ذخیره‌سازی محلی داده
- محدودیت انتقال داده به خارج
- الزامات امنیت سایبری

وضع کرده‌اند. پرسش این است که آیا این اقدامات محدودیت تجاری غیرموجه محسوب می‌شوند یا در چارچوب استثنائات عمومی (مانند ماده XX گات)^۱ قابل توجیه‌اند؟

پنل‌های سازمان تجارت جهانی برای ارزیابی چنین مقرراتی ناگزیرند:

۱- هدف مقرر را بررسی کنند؛

۲- ضرورت آن را بسنجند؛

۳- تناسب آن با هدف مشروع را تحلیل کنند.

اما این آزمون‌ها برای کالاهای ملموس طراحی شده‌اند، نه جریان‌های نامرئی داده. در نتیجه، اعمال آزمون «ضرورت» بر سیاست‌های امنیت سایبری یا حریم خصوصی با پیچیدگی‌های نظری جدی مواجه است. در اقتصاد دیجیتال، بسیاری از تبعیض‌ها یا محدودیت‌ها در سطح الگوریتمی رخ می‌دهد، نه در سطح تعرفه‌ای یا مقرراتی آشکار. برای مثال:

- اولویت‌دهی الگوریتمی به تولیدکنندگان داخلی
- محدودیت دسترسی رقبا به داده‌های کلیدی
- تبعیض پلتفرمی در رتبه‌بندی

قواعد فعلی سازمان تجارت جهانی ابزار روشنی برای رسیدگی به تبعیض‌های الگوریتمی ندارند. اثبات چنین تبعیضی نیز از نظر ادله دشوار است، زیرا نیازمند دسترسی به کدها یا مدل‌های هوش مصنوعی است.

در نتیجه، حتی در صورت طرح اختلاف، پنل‌ها با محدودیت اثباتی و مفهومی مواجه خواهند بود.

- دولت‌ها حساسیت بالایی نسبت به حاکمیت دیجیتال^۱ دارند؛
- رقابت ژئوپلیتیک^۲ در حوزه فناوری تشدید شده است.

بنابراین، اگر پنل‌ها بخواهند خلأهای مقرراتی^۳ را از طریق تفسیر جبران کنند، ممکن است دوباره با اتهام تجاوز از صلاحیت مواجه شوند.

برآیند تحلیل نشان می‌دهد که ناکارآمدی چارچوب حل اختلاف در مواجهه با اقتصاد دیجیتال ناشی از سه عامل است:

- عدم انطباق مفاهیم سنتی (کالا/خدمت/یارانه) با واقعیت‌های داده‌محور؛
- پیچیدگی اثبات و ارزیابی مقررات دیجیتال؛
- حساسیت سیاسی بالا نسبت به توسعه تفسیری.

در نتیجه، حتی احیای کامل رکن استیناف بدون اصلاح قواعد ماهوی، تضمین‌کننده کارآمدی در اختلافات دیجیتال نخواهد بود. برای پاسخ‌گویی مؤثر، لازم است یا قواعد جدید دیجیتال در چارچوب سازمان تجارت جهانی تدوین شود، یا دامنه تفسیر قضایی با اجماع اعضا بازتعریف گردد.

۳. شکاف دیجیتال و نابرابری دسترسی به سازوکار حل اختلاف

یافته سوم پژوهش نشان می‌دهد که بحران کارآمدی سازوکار حل و فصل اختلافات صرفاً به تعطیلی رکن استیناف یا خلأهای مقرراتی در اقتصاد دیجیتال محدود نمی‌شود، بلکه با یک مسئله عمیق‌تر ساختاری پیوند خورده است: تشدید نابرابری میان اعضا در دسترسی مؤثر به این سازوکار در عصر دیجیتال. این نابرابری را می‌توان در سه سطح نهادی، فنی و مالی تحلیل کرد.

الف) بُعد نهادی؛ ظرفیت حقوقی نامتوازن

نظام حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی مبتنی بر استدلال حقوقی پیچیده، تفسیر نظام‌مند موافقت‌نامه‌ها و ارائه ادله فنی دقیق است. کشورهای توسعه‌یافته معمولاً از تیم‌های تخصصی دائمی در حوزه حقوق تجارت بین‌الملل برخوردارند؛ در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه فاقد چنین زیرساخت نهادی هستند.

^۱ Digital sovereignty

^۲ Geopolitical competition

در حوزه اختلافات دیجیتال، این عدم توازن تشدید می‌شود. اختلافاتی که موضوع آن‌ها الگوریتم، داده، پلتفرم یا یارانه‌های فناورانه^۱ است، نیازمند تلفیق تخصص حقوقی، اقتصادی و فنی است. کشورهای فاقد ظرفیت تحلیلی پیشرفته، در چنین پرونده‌هایی در موقعیت ضعف قرار می‌گیرند.

مطالعات داخلی نیز نشان می‌دهد که حتی پیش از عصر دیجیتال، مشارکت کشورهای در حال توسعه در نظام حل اختلاف با محدودیت نهادی مواجه بوده است (رضایی، ۱۳۹۵، صص. ۱۱۸-۱۲۵). در بستر دیجیتال، این شکاف نه تنها کاهش نیافته بلکه عمیق‌تر شده است.

ب) بُعد فنی؛ پیچیدگی اثبات در اختلافات دیجیتال

در اقتصاد سنتی، اثبات تخلف معمولاً مبتنی بر داده‌های تجاری، تعرفه‌ها یا مقررات صریح بود. اما در اختلافات دیجیتال، ادله ممکن است شامل موارد زیر باشد:

- معماری الگوریتمی پلتفرم‌ها^۲
- جریان‌های داده فرامرزی
- مدل‌های یادگیری ماشین^۳
- ساختارهای یارانه‌ای پیچیده^۴

دسترسی به چنین اطلاعاتی و توان تحلیل آن‌ها نیازمند ظرفیت فنی پیشرفته است. کشورهای دارای زیرساخت فناوری ضعیف‌تر، حتی در صورت وجود تخلف، ممکن است قادر به گردآوری و ارائه ادله کافی نباشند. از منظر عدالت رویه‌ای، این وضعیت پرسش‌برانگیز است: آیا نظامی که دسترسی عملی برابر به اثبات و دفاع را تضمین نمی‌کند، همچنان می‌تواند مدعی بی‌طرفی کامل باشد؟

ج) بُعد مالی؛ هزینه‌های فزاینده دعاوی پیچیده^۵

طرح و پیگیری یک اختلاف در سازمان تجارت جهانی هزینه‌بر است. این هزینه شامل:

- مشاوران حقوقی بین‌المللی
- کارشناسان اقتصادی

- متخصصان فنی
- تحلیل داده‌های پیچیده^۱

در پرونده‌های دیجیتال، این هزینه‌ها به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. کشورهای کوچک‌تر ممکن است ترجیح دهند وارد اختلاف نشوند، حتی اگر حقوق آن‌ها نقض شده باشد، زیرا هزینه‌فایده اقتصادی طرح دعوا برایشان منفی است.

در نتیجه، دسترسی رسمی به سازوکار به معنای دسترسی عملی برابر نیست. پدیده «استیناف به خلأ» نیز آثار نامتقارن دارد. کشورهای دارای توان اقتصادی بالا می‌توانند با تعلیق اجرای حکم، فشار اقتصادی را تحمل کنند. اما کشورهای کوچک‌تر که به نتایج سریع نیاز دارند، از تعلیق طولانی‌مدت متضرر می‌شوند.

این امر باعث می‌شود ابزارهای رویه‌ای، که در ظاهر بی‌طرف هستند، در عمل آثار نامتقارن ایجاد کنند. اقتصاد دیجیتال خود ذاتاً نابرابر است؛ این تمرکز ساختاری در صورت نبود اصلاحات حقوقی، می‌تواند در نظام حل اختلاف نیز بازتولید شود. کشورهایی که کنترل پلتفرم‌ها و فناوری‌های کلیدی را در اختیار دارند، هم در موضع قدرت اقتصادی و هم در موضع قدرت حقوقی قرار می‌گیرند. هدف اعلامی نظام حل و فصل اختلافات، تضمین عدالت تجاری و اجرای بی‌طرفانه قواعد است. اما اگر برخی اعضا به دلیل محدودیت ظرفیت، عملاً نتوانند از حقوق خود دفاع کنند، مشروعیت هنجاری نظام زیر سؤال می‌رود. این مسئله صرفاً یک مشکل فنی نیست؛ بلکه به ماهیت نظم حقوقی چندجانبه مربوط است. عدالت تجاری تنها در صورتی معنا دارد که دسترسی برابر به اجرای قواعد تضمین شود. شکاف دیجیتال در بستر سازمان تجارت جهانی سه اثر هم‌زمان دارد:

- کاهش مشارکت فعال کشورهای در حال توسعه در دعاوی پیچیده دیجیتال^۲؛
- افزایش هزینه اثبات و دفاع؛
- تقویت موقعیت ساختاری اعضای پیشرفته.

در نتیجه، اگر اصلاحات نهادی صرفاً بر احیای رکن استیناف یا اصلاح تفسیری متمرکز باشد و به مسئله ظرفیت و نابرابری توجه نکند، عدالت کارکردی نظام همچنان ناقص باقی خواهد ماند. اصلاحات آینده باید علاوه بر بازسازی ساختار استیناف و به‌روزرسانی قواعد دیجیتال، شامل تقویت ظرفیت حقوقی و فنی کشورهای در حال

^۱ Advanced Data Analytics

</

توسعه نیز باشد؛ در غیر این صورت، نظام حل و فصل اختلافات در عصر دیجیتال به تدریج از یک سازوکار عدالت‌محور^۱ به ابزاری در خدمت بازیگران توانمندتر تبدیل خواهد شد.

۴. ارزیابی اصلاحات پیشنهادی؛ ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها

در واکنش به بحران رکن استیناف و ناکارآمدی چارچوب موجود در مواجهه با اقتصاد دیجیتال، طی سال‌های اخیر مجموعه‌ای از پیشنهاد‌های اصلاحی مطرح شده است. این پیشنهادها را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

- راه‌حل‌های موقت نهادی^۲ (نظیر سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه)،
- اصلاحات ساختاری در تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات،
- تدوین قواعد جدید مرتبط با تجارت دیجیتال.

ارزیابی این گزینه‌ها مستلزم بررسی هم‌زمان ظرفیت حقوقی، امکان‌پذیری سیاسی و کارآمدی عملی آن‌هاست. سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه^۳ به‌عنوان ابتکاری داوطلبانه از سوی گروهی از اعضا ایجاد شد تا در غیاب رکن استیناف، امکان تجدیدنظر در چارچوب ماده ۲۵ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات فراهم شود (World Trade Organization, 2026d). به علت برخورداری از ظرفیت‌هایی مانند:

- حفظ اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی
- جلوگیری از استیناف به خلأ میان اعضای مشارکت‌کننده
- تداوم انسجام تفسیری در میان کشورهای عضو این سازوکار

این سازوکار نشان داد که از نظر فنی، چارچوب حقوقی سازمان تجارت جهانی امکان استفاده انعطاف‌پذیر از ابزارهای داوری را دارد. همچنین محدودیت‌هایی مانند:

- داوطلبانه بودن عضویت، عدم مشارکت برخی اعضای کلیدی (از جمله ایالات متحده، محدود بودن دامنه پوشش اختلافات و عدم ایجاد رویه الزام‌آور برای کل نظام نشان می‌دهد سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه بیش از آنکه جایگزینی ساختاری باشد، راه‌حلی انتقالی است که نمی‌تواند بحران مشروعیت کل نظام را مرتفع سازد. دسته دوم پیشنهادها بر اصلاح متن تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات متمرکز است. مهم‌ترین محورهای این اصلاحات عبارت‌اند از:

- تعیین محدودیت زمانی سخت‌گیرانه‌تر برای صدور رأی
 - بازتعریف نقش سابقه قضایی^۱
 - افزایش نظارت اعضا بر فرآیند انتصاب قضات
- در این مورد نیز موضوعاتی مانند رفع بخشی از نگرانی‌های سیاسی درباره "فعالیت قضایی بیش از حد"^۲، احیای اعتماد برخی اعضای منتقد و ایجاد تعادل جدید میان عنصر سیاسی و قضایی از ظرفیت‌ها و مواردی همچون نیاز به اجماع همه اعضا، احتمال تضعیف استقلال قضایی در صورت مداخله بیش از حد سیاسی و طولانی بودن فرآیند اصلاح رسمی موافقت‌نامه‌ها از محدودیت‌ها قلمداد می‌شوند.
- از منظر نظری، چالش اصلی آن است که اصلاح بیش از حد در جهت کنترل سیاسی می‌تواند به تضعیف ماهیت قضایی نظام منجر شود و اصلاح ناکافی نیز بحران فعلی را حل نکند.
- سومین دسته اصلاحات به به‌روزرسانی قواعد ماهوی مربوط می‌شود. بدون اصلاح قواعد مرتبط با جریان داده، یارلنه‌های دیجیتال، خدمات پلتفرمی و تجارت الکترونیک حتی احیای کامل رکن استیناف نیز کارآمدی نظام را تضمین نخواهد کرد. در حال حاضر، مذاکرات چندجانبه و چندجانبه محدود در حوزه تجارت الکترونیک در جریان است، اما هنوز به اجماع جامع منتهی نشده است (World Economic Forum, 2026). مزیت و ظرفیت این روش شامل کاهش نیاز به تفسیر موسع قضایی، افزایش شفافیت حقوقی و انطباق نظام با واقعیت‌های فناورانه است و محدودیت‌ها شامل اختلاف دیدگاه عمیق میان کشورها درباره حاکمیت داده، تعارض منافع ژئوپلیتیک در حوزه فناوری و خطر دوپارگی نظام در صورت شکل‌گیری قواعد موازی خارج از سازمان تجارت جهانی است.
- هرگونه اصلاح، بدون بازسازی اعتماد میان اعضا، ناقص خواهد بود. بحران رکن استیناف نشان داد که حتی پیشرفته‌ترین سازوکار قضایی نیز در صورت فقدان اراده سیاسی مشترک، آسیب‌پذیر است.
- بنابراین، اصلاحات باید سه هدف هم‌زمان را دنبال کنند:
- احیای الزام‌آوری؛
 - تضمین استقلال قضایی در چارچوب شفاف؛
 - انطباق با اقتصاد دیجیتال.
- تمرکز بر یکی از این ابعاد و غفلت از ابعاد دیگر، احتمال تکرار بحران را افزایش می‌دهد. برآیند تحلیل نشان می‌دهد که:
- MPIA راه‌حلی موقت و محدود است؛

¹ precedent² Judicial Overreach

- اصلاح تفاهم‌نامه ضروری اما پیچیده و سیاسی است؛
- به‌روزرسانی قواعد دیجیتال شرط لازم برای کارآمدی آینده است؛
- بازسازی اعتماد نهادی پیش شرط همه اصلاحات است.

در نتیجه، احیای کامل کارآمدی سازوکار حل و فصل اختلافات تنها از طریق بسته‌ای جامع از اصلاحات امکان‌پذیر است؛ بسته‌ای که هم بحران نهادی رکن استیناف را حل کند، هم قواعد ماهوی را با اقتصاد دیجیتال منطبق سازد و هم نابرابری ظرفیت میان اعضا را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی سازوکار حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در بستر دو تحول هم‌زمان پرداخته است: بحران نهادی ناشی از فلج شدن رکن استیناف و دگرگونی‌های بنیادین اقتصاد دیجیتال. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سازوکار حل و فصل اختلافات، علی‌رغم موفقیت‌های تاریخی در حل اختلافات تجاری و تقویت حاکمیت قانون در نظام تجارت چندجانبه^۱، در وضعیت کنونی با کاهش جدی الزام‌آوری و کارآمدی مواجه شده است. تداوم انسداد رکن استیناف از سال ۲۰۱۹، که تا سال ۲۰۲۶ نیز ادامه یافته، پدیده «استیناف به خلأ» را به رویه‌ای رایج تبدیل کرده و اعتماد اعضا به قابلیت اجرای قواعد مشترک را تضعیف نموده است (World Trade Organization, 2026a; Third World Network, 2026).

در کنار این بحران ساختاری، تحولات اقتصاد دیجیتال چالش‌های کیفی جدیدی را بر سازوکار حل و فصل اختلافات تحمیل کرده است. موضوعاتی نظیر تجارت الکترونیک، جریان فرامرزی داده‌ها، هوش مصنوعی و یارانه‌های دیجیتال و سبز، چارچوب‌های سنتی تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات را با محدودیت‌های مفهومی و اجرایی مواجه ساخته‌اند. بررسی اختلافات اخیر نشان می‌دهد که قواعد موجود سازمان تجارت جهانی ابزارهای کافی برای رسیدگی مؤثر به این حوزه‌ها را در اختیار پل‌ها قرار نمی‌دهد و همین امر، به افزایش تفسیرهای موسع و تشدید مناقشات سیاسی پیرامون نقش نهاد قضایی انجامیده است (World Economic Forum, 2026; World Trade Organization, 2026c).

یافته‌های پژوهش همچنین حاکی از آن است که شکاف دیجیتال، نابرابری دسترسی اعض

در حوزه اصلاحات، سازوکار موقت داوری استینافی چندجانبه توانسته است به‌عنوان راه‌حلی موقتی، بخشی از خلأ نهادی ناشی از تعطیلی رکن استیناف را جبران کند، اما ماهیت داوطلبانه و عدم مشارکت برخی اعضای کلیدی، مانع از تبدیل آن به جایگزینی پایدار می‌شود (World Trade Organization, 2026d). بر این اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که احیای کارآمدی سازوکار حل‌وفصل اختلافات مستلزم مجموعه‌ای از اصلاحات هم‌زمان است: بازسازی رکن استیناف یا ایجاد سازوکاری الزام‌آور معادل آن، شفاف‌سازی دامنه اختیارات قضایی در تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات، و ادغام نظام‌مند ملاحظات اقتصاد دیجیتال در قواعد و رویه‌های حل اختلاف.

با توجه به برگزاری کنفرانس وزیران سازمان تجارت جهانی (MC14) در مارس ۲۰۲۶، این رویداد می‌تواند فرصتی کلیدی برای دستیابی به اجماع سیاسی در خصوص مسیر اصلاحات باشد (World Trade Organization, 2026e). بدون اقدام جمعی و تعهد عملی اعضا، تضعیف بیشتر نظام تجارت چندجانبه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و گرایش به ترتیبات دوجانبه و منطقه‌ای تقویت خواهد شد. نتیجه نهایی آن است که احیای سازوکار حل‌وفصل اختلافات الزام‌آور، نه تنها برای حفظ نظم حقوقی تجارت جهانی، بلکه برای تطبیق سازمان تجارت جهانی با الزامات اقتصاد دیجیتال و تضمین عدالت تجاری در آینده‌ای به‌شدت فناورانه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

۱. ابراهیمی، م. (۱۳۹۹). اقتصاد دیجیتال و چالش‌های سازمان تجارت جهانی. فصلنامه مطالعات اجتماعی و رسانه، ۱۴(۲)، ۵۷-۷۶. https://cssms.ricac.ac.ir/article_213119.html
۲. رضایی، س. (۱۳۹۵). موانع مشارکت کشورهای در حال توسعه در سیستم حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی. مجله حقوق بین‌الملل، ۳۲(۱)، ۱۱۱-۱۳۴. https://journals.iau.ir/article_525716.html

References

1. Harbinson, S. (2026). WTO reform – Be careful what you wish for
2. <https://ecipe.org/insights/wto-reform-be-careful-what-you-wish-for>
3. Third World Network. (2026). WTO: Eight years on, US continues to paralyse dispute settlement system.
4. <https://twm.my/title2/wto.info/2026/ti260113.htm>
5. Wolff, A. Wm. (2026). Can the rule of law be restored to the world trading system
6. <https://www.pii.com/blogs/realtime-economics/2026/can-rule-law-be-restored-world-trading-system>
7. World Economic Forum. (2026). How the World Trade Organization is reforming for the age of AI.
8. <https://www.weforum.org/stories/2026/01/the-world-trade-organization-is-reforming-for-the-age-of-ai>
9. World Trade Organization. (2026a). Dispute settlement – Appellate Body.
10. https://www.wto.org/english/tratop_e/dispu_e/appellate_body_e.htm
11. World Trade Organization. (2026b). Dispute settlement reform.
12. https://www.wto.org/english/tratop_e/dispu_e/dsr_e.htm
13. World Trade Organization. (2026c). WTO panel issues report regarding certain